



عوامل، راه کارها و موانع بهره‌مندی معنوی از قرآن کریم

جلسه‌ی دوم ۹۰/۸/۲

➤ جنبه‌های اعجاز قرآن

الف) اعجاز بیانی

ب) اعجاز در محتوا

ج) اعجاز قرآن در اخبار غیب

د) اعجاز قرآن در تحدی

هـ) اعجاز قرآن در عدم اختلاف در آن

و) اعجاز معنوی

✓ نکته مهم

➤ اشاره‌ای مجدد به آیات ابتدایی سوره‌ی بقره

➤ جنبه‌های اعجاز قرآن

پیامبران عظام الهی جهت اثبات حقانیت دین خود معجزاتی را از سوی خداوند ارائه می‌فرمودند. رسول اکرم (ص) پیامبر اسلام نیز از این اصل مستثنی نبوده است، با این تفاوت که اگر دیگر پیامبران معجزه‌ای برای مردم عصر خود ارائه می‌کردند، قرآن معجزه‌ای است که مربوط به همه‌ی اعصار تا قیام قیامت بوده و هیچگاه طراوت و تازگی خود را از دست نمی‌دهد و به عبارتی در هر زمان مثل خورشید می‌درخشد و مفاهیم نویی عرضه می‌کند.

این سوال همواره مطرح است که چرا قرآن معجزه است؟ در پاسخ به این پرسش به جنبه‌های اعجاز قرآن اشاره‌ای گذرا خواهیم کرد. علامه طباطبایی^(ره) در جلد اول المیزان بحث مبسوطی در مورد/اعجاز قرآن بیان کرده است.

الف) اعجاز بیانی

معجزه‌ی هر پیامبری متناسب با مردم همان عصر و جامعه می‌باشد. عصای موسی^(ع) از آن جهت معجزه‌ی کارآمدی بود که سحر و جادوگری در آن زمان رواج بسیاری داشت. همچنین است شفای بیماران صعب‌العلاج توسط حضرت عیسی^(ع). در زمان بعثت نبی اکرم (ص)، عرب به شعر خود افتخار می‌کرد و سخنوری در اوج بود، به نحوی که بهترین نوشته‌ها را به عنوان سند افتخار خود به کعبه می‌آویختند. در چنین شرایطی آیات قرآن کریم که در اوج فصاحت و بلاغت ادبی بود بر پیامبر نازل، و به عنوان معجزه به مردم آن جامعه ارائه شد، تا هم دلیلی بر اثبات حقانیت پیامبر اسلام باشد، زیرا چنین گفتاری بسیار فراتر از توانایی‌های انسان بود؛ به ویژه آنکه توسط فردی امّی (استاد ندیده) بیان می‌شد، و هم از این طریق مفاهیم و مبانی دین اسلام به مردم عرضه گردد.

البته همانطور که پیشتر بیان شد، این ویژگی منحصر به عرب آن زمان نیست. مردم همه‌ی اعصار و جوامع تا دامنه‌ی قیامت، شیفته‌ی معنویت، معرفت، علم و هنر هستند، لذا قرآن همیشه و برای همه معجزه است و این ویژگی خود را هیچگاه از دست نخواهد داد.

بنابراین یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن فصاحت و بلاغت ادبی بی‌نظیر آن می‌باشد، که قابل مقایسه با متون دیگر نیست. در زبان عربی، متون قوی ادبی که در مراکز علمی و حوزه‌ها تدریس می‌شود، وجود دارد که در سطوحی بسیار عالی نوشته شده،

ولی به هیچ وجه قابل مقایسه با آیات قرآن نیست. البته برخی از خطبه‌های نهج البلاغه و ادعیه‌ی حضرات معصومین علیهم السلام پهلو به پهلو می‌زند، ولی باز هم هم‌تراز آیات قرآن نمی‌باشد.

ناگفته پیداست این جنبه‌ی اعجاز قرآن برای افرادی قابل درک و لمس می‌باشد که به زبان عربی تسلط داشته باشند و ظرایف و دقایق لغت عرب را بفهمند. باز هم تاکید می‌شود ترجمه هیچ‌گاه جای متن قرآن را نمی‌گیرد. نه تنها مفاهیم قرآن را هیچ‌گاه نمی‌توان از ترجمه برداشت کرد، بلکه مطالعه‌ی ترجمه‌های قرآن هیچ‌انس، حلاوت، طراوت و شعفی در انسان ایجاد نمی‌نماید. از همین رو تاکید می‌شود قدم اول در استفاده معنوی از قرآن فراگیری زبان عربی می‌باشد، به نحوی که بتوان آیات قرآن را بدون ترجمه فهمید. انس با قرآن تنها از طریق متن اصلی ایجاد می‌گردد نه ترجمه‌ی آن.

اعجاز بیانی یکی از جنبه‌های مهم اعجاز قرآن می‌باشد که در کتب و نوشته‌ها فراوان به آن پرداخته شده است. برخی علم بلاغت در عربی را مدیون قرآن می‌دانند که زبان فارسی نیز تا حدود زیادی از آن تاثیر یافته است. نظم کلام و ریتم آن، در کنار اسلوبی زیبا و هنری، توأم با اوج فصاحت و بلاغت متن قرآن را به نسخه‌ی منحصر به فردی تبدیل کرده که تاکنون نظیر آن ارائه نشده و نخواهد شد.

ب) اعجاز در محتوا

متون شعرا و ادبای بزرگ عرب آن زمان، هر چند از نظر فصاحت و بلاغت ادبی سرآمد بود، ولیکن از نظر محتوی در سطح بسیار پایین و نازلی قرار داشت. می‌توان گفت اغلب این متون حول محور جنگ و شمشیر و مسائل جنسی و شهوانی می‌چرخید و مضامین عالی انسانی به ندرت در میان آنها یافت می‌شود. نقل است برخی از این اشعار که در مورد توحید و خداوند بوده مورد توجه و تمجید پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته است، ولی این نمونه‌ها قطره‌ای بودند در برابر دریایی از هجو و ابتذال. در بین این متون حتی به فضایل اخلاقی نیز توجهی نشده است.

بنابراین متون عرب صدر اسلام هر چند از نظر فصاحت و بلاغت ادبی، اسلوب کلام، ریتم و آهنگ در سطح بالایی قرار داشت، ولی از نظر محتوی بسیار پایین بود. در چنین شرایطی آیات قرآن که از یک سو در اوج فصاحت و بلاغت و از سوی دیگر عرضه کننده مفاهیم و مضامین والای اخلاقی و انسانی بود، نازل گردید، که اعجاز بشریت از آن زمان تا قیامت را در پی داشت. ویژگی‌های قرآن از نظر ظاهری و محتوا آن قدر بارز است که همه‌ی مخالفین در برابر آن سر تعظیم فرود آورده و به

آن احترام گذاشته‌اند. حتی مشرکینی که با پیامبر اسلام مخالفت می‌کردند، شبانه و دور از چشم مردم برای گوش دادن به آیات قرآن از هم سبقت می‌گرفتند، و هیچکدام نتوانستند ایراد و اشکالی بر آیات قرآن بگیرند. ساحر خواندن پیامبر اسلام (ص) خود دلیلی است به این که آیات قرآن فراتر از توانایی آنها بود. مخالفان پیامبر بارها از حلاوت و ندای دل‌نشین قرآن تعریف می‌کردند، هر چند لجاجت آنها مانع از ایمانشان می‌شد.

اعجاز محتوایی قرآن و ارائه‌ی معارفی دقیق و عمیق و بیان مسائلی مثل حکمت، اخلاق، قوانین اجتماعی، علوم انسانی و از همه بالاتر معارف ناب توحیدی یکی دیگر از جنبه‌های اعجاز قرآن می‌باشد که نظیر آن را نمی‌توان در متون دیگر یافت. البته در این مورد شبهات زیادی به ویژه از سوی مستشرقین مطرح شده که همه‌ی آنها در قرون متمادی توسط مفسرین قرآن پاسخ داده شده است. برخی این شبهات را جمع‌آوری کرده و بدون ذکر پاسخ، در دسترس قرار داده‌اند، در حالی که همه‌ی آنها به نحو بسیار عالی پاسخ داده شده است.

ج) اعجاز قرآن در اخبار غیب

یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن که مورد توجه گروهی از محققین علوم قرآنی قرار گرفته اخبار قرآن از غیب، چه در مورد مطالب علمی که در آینده کشف شد و چه پیرامون وقایع تاریخی آینده، می‌باشد. گاهی به این جنبه‌ی اعجازی بیش از اندازه پرداخته شده و برخی سایت‌ها این موضوع را به طور گسترده‌ای تحت عنوان اعجاز علمی قرآن و با هدف ایجاد گرایش و یا اثبات حقانیت قرآن پیگیری می‌کنند. به عنوان نمونه نیروی جاذبه‌ی زمین، مسائل باستان‌شناسی، لقاح گیاهان، سفر به فضا و... مطالبی علمی است که در آیات قرآن به آنها اشاره شده است.

اطلاع از اخبار آینده و به نوعی پیشگویی‌های قرآن نیز مواردی از این جنبه‌ی اعجاز می‌باشد. نمونه‌ی بارز آن پیشگویی غلبه‌ی رومیان در آیات ابتدایی سوره‌ی روم می‌باشد. همچنین علامه طباطبایی (ره) با استفاده از قرآن و کنار هم گذاشتن برخی آیات، ادعان دارد که اختلاف بین مسلمین، عذاب بزرگ امت اسلام است که قرآن آن را پیش‌بینی کرده بود. اتفاقاً این پیش‌گویی قرآن کاملاً درست بود، زیرا از همان لحظه‌ی فوت پیامبر اکرم (ص) این اختلاف ایجاد و متأسفانه آب را از سرچشمه آلوده کردند که تبعات آن هنوز هم جهان اسلام را رها نکرده است.

د) اعجاز قرآن در تحدی

قرآن به طور صریح و اکید در مورد خودش تحدی کرده، یعنی از همه‌ی مردم در تمام اعصار دعوت کرده که اگر می‌توانند با هم‌پاری و هم‌فکری یکدیگر، آیه‌ای مشابه قرآن بیاورند. چنین معجزه‌ای در هیچ متن و نوشته‌ی دیگری غیر از قرآن وجود ندارد.

ه) اعجاز قرآن در عدم اختلاف در آن

با وجود آنکه قرآن در طول بیست و سه سال و به تدریج نازل شد و امکانات ثبت و نوشتاری آن زمان محدود بود، هیچ اختلافی در مورد قرآن وجود ندارد و با تمام تلاشی که دشمنان اسلام در طی قرون برای ایجاد خدشه در متن قرآن انجام داده‌اند، متن قرآن در بین تمام جوامع اسلامی، یکسان و یک جور بوده و هیچ اختلافی در آن وجود ندارد.

و) اعجاز معنوی

آنچه در مورد اعجاز قرآن در کتب مختلف مطرح است معمولاً حول پنج محور گذشته، با اندکی تفاوت، می‌باشد. ولی آیا قرآن کتابی است که برتری و اعجاز آن محدود به همین جنبه‌های ظاهری می‌شود؟ در پاسخ باید گفت هر چند، این موارد همگی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار هستند، ولی آنچه قرآن را ویژه و خاص کرده، چیزی فراتر از این جنبه‌های اعجاز ظاهری است.

می‌توان گفت مهمترین ویژگی قرآن اعجاز معنوی آن می‌باشد، که نظیر آن را در مورد هیچ متن یا نوشته‌ای نمی‌توان یافت. معنویت گمشده قرن ماست، که عطش دستیابی به آن موجب رواج بازار علوم ماورایی در جوامع امروز شده است. در یک تعریف ساده امور معنوی را اموری می‌توان دانست که انسان را به یک حقیقت معنایی فرا ماده مرتبط و متصل می‌سازد. همه‌ی ادیان به دنبال عرضه‌ی معنویت حقیقی به انسان‌ها بوده و هدف آنها ارتباط انسان با حقیقت مطلق می‌باشد. از آنجایی که نسبت بین معنویت و دین، نسبت اعم و اخص است، بسیاری از معنویت‌جوهای عصر حاضر خود را مدعی معنا و حقیقت می‌دانند، ولی به دین پای‌بند نیستند، بنابراین اگر بخواهیم تعریفی علمی‌تر از معنویت داشته باشیم، می‌توان گفت گرایش فطری به امور ماوراء طبیعت در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد که در حوزه‌ی دین این گرایش بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

قرآن کتابی است که به بهترین شکل ممکن و در ساده‌ترین روش می‌تواند به این نیاز فطری پاسخ داده و انسان را از نظر تعلق به حقیقت ماورائی اغنا کند. این ادعا فقط یک گفته نیست بلکه با دلایل متقن قابل اثبات می‌باشد.

با مثالی می‌توان موضوع را بهتر تبیین کرد. گاهی انسان یک گفته‌ی اخلاقی یکسان را از دو نفر می‌شنود، که یکی از آنها عالمی عامل مثل آیت‌الله بهجت^(ره) است. هر دو یک متن و یک گفته و صوت را تولید می‌کنند، حتی شاید مطلبی که فرد دیگر می‌گوید بیشتر و علمی‌تر هم باشد، ولی اثر آن در مخاطب کاملاً متفاوت است. قطعاً اثر عملی و کاربردی بیان و گفتار یک عالم وارسته بسیار بیشتر از یک انسان معمولی است، در حالی که محتوا یکی است. گاهی انسان پای درس عالمی می‌نشیند که مطلب علمی جدیدی ندارد، ولی یک جلسه‌ی آن روزها شارژ روحی به دنبال دارد. بنابراین در تاثیر معنوی گفتار، فقط خود موضوع مهم نیست، بلکه می‌توان گفت گوینده تاثیر بیشتری دارد. تاثیر گوینده در گفتار و کلام شفاهی برای ما کاملاً محسوس و ملموس است. چه عاملی باعث می‌شود این تفاوت ایجاد گردد؟ در کنار گفتار آن عالم عامل چه چیزی وجود دارد که تاثیر نفوذ کلام او را بیشتر می‌کند؟

می‌توان گفت این موضوع به شخصیت معنوی فرد بر می‌گردد که موجب تاثیر گفتارش در مخاطب می‌شود. باید توجه داشت که همین تاثیر در مورد نوشتار و متن نیز وجود دارد. گاهی انسان کتابی را می‌خواند که کاملاً اثر روحی مثبت و قابل توجهی برای وی می‌آورد و گاهی نیز مطالعه‌ی یک متن جز کدورت و سیاهی چیزی در بر ندارد. البته تاثیر متن نسبت به گفتار شفاهی کمتر قابل حس و درک می‌باشد. نوشته‌ی برخی عرفا تاثیرات عجیبی در انسان می‌گذارد و معلوم است مؤلف در کنار متن خود چیزی گذاشته که اثر معنوی آن را بالا برده است. تألیفات میرزا جواد ملکی تبریزی^(ره) (استاد اخلاق امام خمینی^(ره)) نمونه‌ی بارزی از این دست می‌باشد. متون ایشان علاوه بر ارائه مطالب اخلاق عملی و عرفانی، تاثیر معنوی بسیار خوبی در خواننده می‌گذارد. در مقابل، از نظر تاثیر گفتار اغلب عرفا شاخص هستند، ولی هنگامی که این گفتار به صورت متن در می‌آید، کمتر متنی را می‌توان با تاثیرات خیلی بالا یافت، به نحوی که انسان با مطالعه‌ی آنها از نظر روحی و معنوی تاثیری علاوه به خود مطلب، بگیرد، ولی متون معنوی، متون خاصی هستند که اراده، تصمیم و همت برای اصلاح نفس را در انسان برمی‌انگیزند و انسان را وادارند تا برای تطبیق نفس خود با متن تلاشی جدی را آغاز کند. امام خمینی^(ره) در برخی از کتاب‌های خود می‌فرماید می‌خواهم کتابی اخلاقی بنویسم تا خود اخلاق را تحلیل کند، ولی باز هم خودشان اذعان می‌کنند که کمتر موفق به این کار شده و بیشتر مطالب اخلاق نظری عرضه شده است. (درس‌های اخلاق امام خمینی^(ره) در حوزه دروس

ویژه‌ای بوده که تاثیرات عمیقی در شاگردان خود گذاشته‌اند. با این که ایشان بیشتر رجایی بوده تا خوفی و اغلب از رحمت الهی می‌گفتند، طلبه‌ها از اول تا آخر درس اشک می‌ریختند. رد پای این تاثیر تا حدود زیادی در متون ایشان نیز ملموس است.

بنابراین در بین متون نمونه‌هایی به چشم می‌خورد که علاوه بر فصاحت و بلاغت و یا زیبایی متن، جذابیت معنوی خاصی در آنها مشاهده می‌شود که انسان را به سوی معنویت و گذر از دنیا به فراماده سوق می‌دهد، گویی صاحب متن تلاش کرده تا معنویت اعتلای روح خود را از طریق متن به دیگران منتقل کند. کتابهای میرزا جواد ملکی^(ره)، برخی از نوشته‌های امام خمینی^(ره) و مکاتیب قطب جهرمی و تا حدودی مثنوی نمونه‌هایی از این دست می‌باشد.

این وضعیت و تاثیر متن در مورد کتب آسمانی چگونه است؟ داستان‌هایی که از حضرت مسیح^(ع) در انجیل آمده، (با این که انجیل کتاب آسمانی نیست، بلکه خاطراتی از حضرت عیسی^(ع) می‌باشد) جذابیت خاص و ویژه‌ای دارد. به ویژه در قسمت‌هایی که کلام حضرت عیسی^(ع) نقل شده، آثار عجیبی در انسان می‌گذارد.

✓ نکته مهم

توجه به این نکته بسیار مهم است که صرف وجود تاثیر معنوی، نباید بهانه‌ای برای پذیرش همه‌ی متن یک کتاب و یا یک مؤلف باشد. اصل مهمی که توصیه‌ی بزرگانی مثل آیت الله بهجت^(ره) و اساتید ایشان مثل شیخ محمد حسین کمپانی^(ره) بوده، این است که جز آیات قرآن کریم و فرمایشات معصومین علیهم‌السلام، هیچ سخنی از هر بزرگی را نباید چشم و گوش بسته پذیرفت. ممکن است نود درصد مطالب کتابی و یا سخنان بزرگی کاملاً درست باشد، ولی دلیل نمی‌شود که ده درصد باقی را نیز بپذیریم. از سوی دیگر کلام درست و مطابق با قرآن، ائمه^(ع) و عقل را از هر کس که باشد باید پذیرفت.

برخی از کتابها و متون، جذابیت معنوی ویژه‌ای دارند و در بیان آنها از هنر، ادبیات، فصاحت و بلاغت و مطالب علمی استفاده شده است، ولی دلیلی نیست که همه‌ی آن را بپذیریم، لذا توصیه می‌شود تا زمانی که انسان به قدرت تحلیل خوبی نرسیده، نباید متون التقاطی را مطالعه کند. اصل بر این است که هر سخن و یا متنی که مطابق با دلیل قرآنی و یا روایی و یا دلیل عقلانی محکمی باشد را بپذیریم، و در غیر این صورت پذیرفتنی نیست؛ حتی اگر جذابیت معنوی بالایی داشته باشد.

در مورد استاد و شاگردی در مباحث عرفان و اخلاق نیز همین اصل موضوعیت دارد. هر چند تواضع و احترام به استاد از اولویت‌های مهم است، ولی این امر نباید به پذیرش بدون چون و چرای همه‌ی بیانات استاد منجر شود. توصیه بزرگان این

است که ضمن حفظ بزرگی علما، فقط آنچه مطابق با اصول قرآنی و روایی و نیز کلیات عقل باشد را می‌توان پذیرفت. البته به دلیل اعتمادی که در انسان به وجود می‌آید، اراده‌ی قوی می‌خواهد تا در برابر برخی متون و گفته‌ها تسلیم نشود و همین موضوع باعث انحراف بسیاری در مسیر عرفان شده است. گاهی انسان به خود می‌آید و متوجه می‌شود که تسلیم حرفهایی شده که معقول نیست و یا ریشه در قرآن و روایات ندارد. لذا توصیه به افراد غیر متخصص این است که خودشان مستقیم وارد حوزه‌ی مباحث التقاطی نشده و از متخصصین و علمای آگاه، علوم دینی را فرا بگیرند.

موضوع فوق در مورد عرفان‌های غیر دینی و یا کذب به وضوح به چشم می‌آید. گاهی کتابهایی در این موضوع منتشر می‌شود که در نگاهی ساده و سطحی همه‌ی مطالب آن درست و معنوی به نظر می‌رسد، ولی هنگامی که دقیق می‌شوید، نکات انحرافی بسیاری در آن مشاهده می‌شود، که کار را برای مخاطب عوام مشکل می‌سازد. گاهی در ابتدای کتاب نکات صحیح گنجانده شده تا اعتماد مخاطب جلب شود، ولی در ادامه به انحراف کشیده می‌شود. سرودها و نیایش‌های هندوها تحت عنوان اپانیشادها از این دسته می‌باشد، که در ابتدا مطالب عرفانی توحیدی، ولی در ادامه به انحراف و تشبیه خداوند کشیده شده است.

با توجه به مقدمه‌ای که بیان شد، متونی وجود دارند که بدون حضور مؤلف، انسان را با بعد دیگری از ابعاد هستی و معنوی فراتر از امور مادی آشنا، مرتبط و متصل می‌سازند. در این میان، قرآن سرآمد بوده و یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن، همین تاثیر معنوی شگرف آن می‌باشد. گویی آهن‌ربایی قوی در متن آیات قرآن وجود دارد که اگر انسان کمی خودش را با آن هماهنگ کند، او را به غیب متصل خواهد ساخت. این خاصیت را خداوند در قرآن نهاده و لذاست که فرموده: «وَلَقَدْ يَرِنَّا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ». ذکر به معنای ارتباط با خداوند به عنوان بالاترین حقیقت هستی می‌باشد و اگر انسان می‌خواهد به حقیقتی فراتر از ماده راه یابد، قرآن او را به آسانترین روش، با بالاترین حقیقت متصل خواهد کرد.

ناگفته پیداست که این تاثیر، صرفاً به علت فصاحت و بلاغت و زیبایی‌های ظاهری و یا اعجاز علمی آن قرآن نیست. چه بسا متون قوی ادبی که چیزی جز کدورت و سیاهی معنوی به همراه ندارند، که حتی توصیه می‌شود چنین کتابهایی در منزل هم نگهداری نشود.

در این مبحث تلاش ما این است که چگونگی ارتباط با قرآن برای بهره‌وری معنوی از آن را بررسی و بیان کنیم. در جلسه‌ی گذشته به آیات ابتدایی سوره‌ی بقره اشاره و نکاتی بیان شد. در ادامه نکات دیگری از همین آیات بیان می‌شود:

قرآن کتاب هدایت است، ولی نه برای همه. یکی از شروط اصلی برای بهره‌برداری هدایتی از قرآن، تقوی است. علاوه بر آن پیش شرط‌هایی نیز برای این امر وجود دارد، مثل ایمان غیب، اقامه‌ی نماز و انفاق از آنچه روزی انسان است. اغلب ما به دنبال استفاده از جلسات اخلاقی و عرفانی برای شارژ روحی هستیم، و یا شاید در نماز شب و لحظات سحر به خیال خود لذت ذکر را تجربه کرده باشیم. (البته این ذکر، حتی در بهترین حالت، با ذکر حقیقی فاصله‌ی بسیار دارد، زیرا گریه و ناله‌ی سحری ما یا از ترس جهنم است و یا یاد آخرت و مرگ و گاهی نیز به علت مصیبت‌های خودمان). اگر به دنبال ذکر و یاد حقیقی خداوند هستیم، خداوند بهترین و آسان‌ترین راه را قرآن معرفی کرده است: «و یَسِّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ». در این آیه اطلاق دارد، یعنی قرآن همه گونه ذکر را از پایین‌ترین مرحله تا عالی‌ترین مراتب آن را در برمی‌گیرد. همه‌ی معارفی که در علوم گوناگون حوزه‌ی دین مطرح می‌شود، ریشه در قرآن دارد.

امیرمؤمنان علی^(ع) در نهج البلاغه (خطبه‌ی ۱۸) در توصیف قرآن می‌فرماید:

«إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ»

قرآن دارای ظاهری بسیار زیبا و باطنش ژرف و عمیق است.

«لَا تَفْنَىٰ عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ»

شگفتی‌هایش تمام نمی‌شود و مطالب غریبش هیچگاه به پایان نمی‌رسد.

«وَلَا تُكْشَفُ الظُّلْمَاتُ إِلَّا بِهِ»

ظلمات و تاریکی‌ها فقط به واسطه‌ی قرآن برطرف می‌شود.

همانطور که خداوند لایتناهی است، قرآن نیز لایتناهی می‌باشد، و البته این قرآن برای هدایت انسانی است که او هم لایتناهی می‌باشد. همه‌ی ظلمات و تاریکی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی، اخلاقی، معنوی و... فقط به واسطه‌ی بهره‌گیری از معارف قرآن قابل برطرف شده است.

از امام سجاد علیه‌السلام نقل است اگر قرآن در کنار من باشد و تمام عمرم را در گوشه‌ای زندگی کنم، به چیز دیگری نیاز نخواهم داشت.

چنین قرآنی با این ویژگی‌های بارز و خاص پیش روی ما قرار داده شده و ما در این مبحث به دنبال بیان راه‌های برای استفاده از این معارف عظیم و بی‌پایان هستیم. همانطور که در جلسه‌ی قبل بیان شد اولین گام برای برقراری ارتباط با ظاهر قرآن آشنایی با زبان عربی است به نحوی که انسان بتواند بدون کمک به ترجمه، معنای ظاهری آیات قرآن را متوجه شود.

➤ اشاره‌ای مجدد به آیات ابتدایی سوره‌ی بقره

در جلسه‌ی گذشته به این آیات اشاره و نکاتی بیان شد. در آیه‌ی دوم از این سوره، بر تقوی به عنوان شرط اصلی و اساسی برای بهره‌وری هدایتی از قرآن تاکید شده است.

در ادامه‌ی آیات مردم به دو دسته تقسیم شده‌اند: مؤمنان و کافران. فقط مؤمنان هستند که می‌توانند از قرآن هدایت بجویند. از نظر قرآن کافران دو گروهند. یک گروه که ظاهر و باطنشان کافر است و گروه دیگر منافقین که در ظاهر مؤمن و مسلمان، ولی در باطن کافر هستند. در مورد کافران خداوند به پیامبرش می‌فرماید، اگر اینها را از عذاب و جهنم انذار کنی و یا به بهشت و خوبی‌ها بشارت دهی، هیچگاه ایمان نخواهند آورد.

بنابراین میزان برداشت از قرآن به مقدار ایمان انسان‌ها بستگی دارد. هر قدر ایمان بالاتر رود، نفوذ انوار معرفتی قرآن در انسان بیشتر می‌شود. برخی با تلاوت قرآن جان سپردند، یعنی به یک باره از دنیا منقطع شدند. وضعیت در مورد ما هم همین است. هر قدر ایمانمان ارتقاء یابد، بیشتر از قرآن بهره خواهیم برد. قرآن در کافران تاثیری نمی‌گذارد، و حتی بر کفرشان می‌افزاید. کافر به کسی گفته می‌شود که حق را می‌پوشاند. افرادی که حق را می‌پوشانند، نمی‌توانند به حقیقت قرآن دست یابند. اگر بخواهیم از قرآن بهره‌ی مطلوب ببریم، باید تمام آیات قرآن را متناسب حال خودمان معنا کنیم. اگر در مراتب ایمان دقت کنیم، می‌توان گفت مراتب پایین نسبت به مراتب بالاتر کفر محسوب می‌شود. درست است که مخاطب این آیات کافران هستند، ولی در مقایسه با مراتب بالای ایمان، ما هم دچار درجاتی از کفر و حق‌پوشی هستیم. در بسیاری موارد در مقابل حق و حقیقت در مسائل اجتماعی و خانوادگی ایستادگی می‌کنیم، در حالی که می‌دانیم حق کدام است. اگر بخواهیم به حقیقت قرآن راه پیدا کرده و از آن استفاده‌ی معنوی کنیم. باید از این کفر و پوشاندن حق دست برداریم و هر قدر در این زمینه بیشتر دقت کنیم، استفاده‌ی ما از قرآن بیشتر خواهد شد.

«خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةٌ...»

قلب کافران مهر خورده، به تبع آن گوشها و چشمایشان نیز در پس پرده قرار داشته و قدرت گیرندگی خود را از دست داده و به این ترتیب حقیقت در آنها راه ندارد. کافران ممکن است از نظر فکری و ذهنی خیلی برتر باشند، ولی قلب آنها که در اصطلاح قرآن منشأ و مصدر گیرایی معنوی است، کاملاً مهر و موم شده و گرایشی به حقیقت ندارند. منظور از قلب، سمع و ابصار، ابزار نیست، زیرا در بسیار موارد ابزارها و قدرت تحلیل کافران بالاتر است، بلکه سمع و بصرِ قلب مورد نظر است. بحث قلب در قرآن، مفصل و ابعاد گوناگونی در مورد آن مطرح است، ولی به طور اجمال می‌توان گفت قلب، به حقیقت و روح انسان و به ویژه بعد گیرایی معنوی آن اطلاق می‌شود.

اگر بخواهیم بهره‌برداری معنوی خوبی از قرآن داشته باشیم، باید به تدریج زنگارهای گناه و کدورت‌های نفسانی و شیطانی را از روح و قلب خویش بزدایم. ممکن است فردی به ظاهر آیات قرآن بسیار مسلط و سواد قرآنی بالایی داشته باشد، سخنرانی‌های خیلی خوبی هم ارائه کند، ولی به حقیقت قرآن راهی نداشته باشد.

«... وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» ﴿٧٠﴾

کافران مشمول عذاب بزرگ و عظیم خواهند شد. آیا این عذاب مختصّ آخرت و جهنّم است؟ کافران در این دنیا نیز در عذابند، زیرا آرامش نداشته، و همواره در اضطراب هستند. کسی که نتواند از قرآن بهره‌برد، دائم در رنج خواهد بود؛ حتی اگر خودش متوجه این موضوع نباشد.

«وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَيَأْتِيهِمُ الْآخِرُ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» ﴿٧١﴾

این آیه توصیف منافقین است. اینها کفّاری هستند که در ظاهر مؤمن و مسلمان، ولی در باطن کافر هستند، لذا از نظر اعتقادی تفاوتی با کفار ندارند، و البته در عملکرد از آنها بدترند.

«مُخَدِّعُونَ اللَّهَ وَالدِّينَ ءَامَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ» ﴿٧٢﴾

منافقین اهل خدعه و نیرنگ هستند. از همین آیه می‌توان فهمید روحیه‌ی خدعه، فریب و نیرنگ (به اصطلاح امروزی‌ها خالی‌بندی) یکی از موانع فهم قرآن است. متأسفانه جامعه‌ی امروز ما از صداقت بسیار فاصله گرفته یکرنگی جای خود را به دورویی و خدعه داده است. حتی اگر بتوان این گونه مسائل را به شکلی و به بهانه‌ی ضرورت‌های اجتماعی توجیه کرد، آیا در رابطه‌ی با خدا نیز می‌توان با این توجیهاات سر خود را گول زد؟!

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا ۖ وَالْهَمُّ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۖ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ ﴿١٠﴾

کسانی که قلوب، روح و حقیقت‌شان به مرض کفر و نفاق دچار شده، حتی اگر قرآن هم بخوانند، نه تنها فایده‌ای برایشان ندارد، بلکه بر مرضشان اضافه هم خواهد شد. یعنی همانطور که قرآن برای مؤمنین هدایت و معنویت می‌آورد، برای اهل کفر و نفاق، ضلالت و گمراهی در پی خواهد داشت.

بنابراین کذب و دروغ نیز یکی از عوامل عدم بهره‌مندی هدایتی و معنوی از قرآن است.

همانطور که بیشتر نیز تاکید شد آیات کفر و نفاق را نیز باید متناسب با وضعیّت خودمان مورد دقت و توجه قرار دهیم. به هر حال درجاتی از کفر، شرک و نفاق نیز در ما وجود دارد. اضطراب و ناراحتی‌ها در ما نیز به دلیل همین حد از کفر در وجود ماست.

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾ ﴿١١﴾

﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلٰكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ ﴿١٢﴾

منافقین با توجه به روحیه‌ی نفاقی که دارند، خودشان را مصلح می‌دانند. اگر فساد آنها یادآوری شود، نه تنها نمی‌پذیرند، بلکه فقط خودشان را مصلح می‌دانند. (إنما افاده‌ی حصر می‌کند)

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ ۗ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلٰكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ ﴿١٣﴾

منافقین هیچگاه موعظه را به خود نسبت نمی‌دهند. اگر واقع بین باشیم، چنین ویژگی، کم و بیش در ما نیز وجود دارد. اغلب نسبت به موعظه واکنش نشان داده و هیچگاه خودمان را مخاطب مواعظ و نصایح نمی‌دانیم. در بسیاری موارد خودمان

را از نظر معنوی و خصوصیات اخلاقی برتر از دیگران می‌پنداریم، در صورتی که اولین گام برای اصلاح نفس و اخلاق و پیشرفت معنوی، پذیرش نقایص درونی است. (آن کس که نداند و نداند که نداند، در جهل مرکب ابد الدهر بماند) چنین روحیه‌ای ریشه در نفاق و عدم صداقت دارد.

این ویژگی و خصوصیت اخلاقی نیز یکی از موانع مهم عدم بهره‌گیری از قرآن است. باید مصادیق تمام آیات قرآن را در خودمان جستجو کنیم، حتی آیاتی که در مورد کافران، منافقین و مشرکین آمده و یا آیات عذاب را نیز به خودمان بگیریم.

﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَالُوا ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِءُونَ﴾

در میان منافقین تئوریسین‌ها و مغزهای متفکری وجود دارند که در واقع شیاطین انس هستند. در اصطلاح قرآن هر موجودی که به شر دعوت کند، در زمره‌ی شیاطین است، که می‌تواند از جن یا انس باشد و یا اسامی گوناگونی داشته باشد. افرادی مثل معاویه و عمر و عاص که از هوش و زیرکی خاصی هم برخوردار بودند، از این سنخ هستند. مراودات منافقین با مومنین سطحی و گذراست، ولی با کافران و مشرکین نزدیک بوده و در جمع خودمانی و صمیمی آنها شرکت جستند و به استهزاء و مسخره‌ی مؤمنین می‌پردازند. روحیه مسخره کردن از دیگر صفات منافقین و یکی از موانع عدم استفاده از قرآن می‌باشد.

﴿اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾

این ویژگی‌ها موجب می‌شود تا منافقان در طغیان و گمراهی خود بیشتر فرو روند.

همانطور که ویژگی‌هایی مثل اقامه‌ی نماز و توجه به نیایش مناجات، دعا و زیارات، انفاق از روزی‌های مادی و معنوی، تسلیم در برابر غیب و ... که در آیات ابتدایی اشاره شد باعث راهیابی به حقیقت قرآن می‌شود، خصوصیات مثل نفاق، دروغ، مسخره کردن و ... نیز باعث دوری از معنویات خواهد شد.

اگر بخواهیم به نورانیت و معنویت قرآن راه یافته و از آن استفاده‌ی معنوی کنیم، باید ویژگی‌های مثبتی که ذکر شد را در خودمان تقویت کرده و قلب خود را از زنگارهای نفاق و دورویی و بزداییم.